



اجتماعی

چادرت را بردار و به احترام این میت!

زهرا حاجی پور

اشاره

کشف حجاب از زنان مسلمان و انهدام وجدان مشترک اسلامی، واقعیت تردیدناپذیر تاریخی است که از دیرباز مورد توجه جدی استعمار جهانی بوده است. از سال‌های دور کوشش‌های فراوانی شده است تا زمینه‌های روانی، فرهنگی و اجتماعی گریز از ارزش‌های اسلامی ایجاد شود. بیدایش مسلک بایبگری در ایران نیز همین مقصود را تعقیب می‌کند. این نوشتار شخصیت زنان بهایی را که زمینه‌ساز و مجری توطئه کشف حجاب در ایران بودند، مورد بررسی قرار می‌دهد.

آتش طبع تو عشقی که روان است چو آب
رخ دوشیزه نگر از چه فکنده است نقاب
از حجاب است که این قوم خرابند خراب
این خرابی زحجاب است که ناید به حساب^۱

این ادبیات خوش‌رقصی و چرب‌زبانی شاعران نوگرا و متجددی بود که کام ناصرالدین شاه را شیرین می‌کردند. این ادبیات منظوم در قالب تجددخواهی، زمانی به محافل روشنفکری و مطبوعات نفوذ کرد که شاه از سفر روسیه بازگشت. او در این سفر ضمن دیدار از نقاط تماشایی مسکو به تئاتر کارولین رفت. لباس بالرین‌های این تئاتر توجه ناصرالدین شاه را جلب کرد. او در بازگشت به ایران دستور

قره‌العین



داد زنان حرم، این مدل لباس جدید را که برای وی بسیار تازگی داشت، بپوشند. زنان شاه نیز با عمل به این دستور، دامن‌های خود را کوتاه کردند. این دامن‌های کوتاه اولین جرقه‌های کشف حجاب در دربار ناصرالدین شاه بود. البته به دلیل مقاومت خانواده‌ها این پدیده به غیر از دربار و محافل نزدیک شاه رشد چندانی نیافت؛ زیرا این تغییرات بیش‌تر در نوع دوخت و مدل‌های ظاهری بود و ربطی به تزلزل بنای اصیل حجاب نداشت. استفاده از حجاب توسط زنان تقریباً به همان صورت تاریخی خود ادامه پیدا کرد. تا زمان کشف حجاب و شروع تغییرات پردامنه مدرنیسم رضاشاهی، نمونه‌ای یافت نمی‌شود که زنان ایرانی و حتی بانوان درباری، سر

برهنه و بی‌حجاب در ملا عام ظاهر شوند مگر یک زن! زنی به نام فاطمه زرین تاج که او را تا قبل از گرایش به سیدعلی محمد باب، به عالمه و فاضله و شاعره بودن می‌ستودند. فاطمه در خانواده‌ای روحانی به دنیا آمد. پدرش از مجتهدان معروف قزوین و برادر ملا محمدتقی برغانی مجتهد مشهور و قدرتمند آن موقع ایران بود. زمانی که سخنان محمدباب به مذاق زرین تاج خوش آمد، خود را بر خلاف حکم شریعت اسلامی، مطلقه و فرزندانش را رها کرد؛ او شاگرد سید باب شد و تبلیغ وسیع مرام بهائیت را آغاز نمود. شاگردان باب نیز پروانه وار گرد او می‌گشتند و به خاطر حسن و جمالش او را بدرالدجی و شمس‌الضحی می‌خواندند. سیدباب در مکاتبات خود زرین تاج را قره‌العین خواند و همین وصف برای وی ماندگار شد.^۲ او نخستین زنی است که در تاریخ

معاصر ایران، براساس دستورالعمل یک مکتب استعماری پوشش را از روی و تن بر گرفت و در اجتماع مسؤولان ظاهر شد. و با این اقدام گستاخانه و متهورانه، نخستین سنگ بنای بی‌حجابی را در جامعه اسلامی ایران به جا گذاشت و برای شروع هدف‌های استعماری و برافروختن جهنم توطئه جرقه نخست را زد.

قره‌العین با ارائه رفتاری کاملاً متضاد با دستور دین اسلام و نیز شرایط روحی و اجتماعی آن دوران و با نمایش گذاشتن سیمای برهنه خویش، کوشید اولین کسی باشد که رسوم گذشته را از بین می‌برد و زمینه‌های اجتماعی گسترش بی‌دینی و اباحی‌گری را فراهم می‌کند.

او از نخستین کسانی بود که منسوخ شدن شریعت را پذیرفت. قره‌العین با سیمایی آراسته بر منبر می‌نشست و با صراحت تمام می‌گفت: «آنچه اسلام آورده در هنگام ظهور باب ملغی و منسوخ است و چون باب قائم حق دارد که در مذهب تصرف نماید، پس شریعت اسلام بعد از ظهور قائم، منسوخ است و چون قائم هنوز احکام و تکالیف جدید را مدون و تکمیل نکرده است زمان فترت است و کلیه تکالیف از گردن مردمان ساقط. تا امروز تبعیت از احکام دین اسلام بر شما واجب بود، ولی از هنگام ظهور باب دیگر بر هیچ مسلمانی جایز نیست که از دستورات دین اسلام پیروی نماید. بالذات کامل زندگی کنید و از هر قیدی آزاد باشید.»^۳

تشکیلات بهائیان و جریان‌های فکری و سیاسی مخالف اسلام، از او به عنوان یک نابغه و زنی دارای هوش سرشار و ذوقی قوی، یاد می‌کنند. و هدفشان اثبات این ادعاست که اگر قره‌العین از اسلام دوری جست و مروج بایت شد، ناشی از دانش و استعداد و نبوغ او بوده است.

خانم کارلا سرنا که به شدت طرفدار بابیگری است، این خیزش را یک حرکت اصلاح‌گرایانه می‌داند. او سیدعلی محمد باب را همان لوتری می‌خواند که قصد داشته در ایران اصلاحات بنیادین دینی به وجود آورد. کارلا سرنا قره‌العین را این‌گونه می‌ستاید: «اولین گردهمایی بابی‌ها در دشت بدشت با رهبری قره‌العین تشکیل شد. از بالای منبری که از تخته درست شده بود و روی آن قالی انداخته بودند، قره‌العین برای جمعیت حاضر، سخنرانی می‌کرد. صورت او به خلاف آداب و آیین رایج کشور کاملاً باز بود و چون راهبه‌های قدیمی، نور و روحانیتی خاص در چهره‌اش تجلی داشت. بسیاری از سخنان او از چنان فصاحت و زیبایی خاصی برخوردار بود که در دل پیر و جوان اثر می‌کرد و انبوهی از مردم را هوادار آیین جدید می‌ساخت.»^۴ اما تاریخ گواهی می‌دهد که جذب





شده که این کانون به ریاست شمس پهلوی و تحت نظارت وزارت معارف در تاریخ ۲۲ / ۲ / ۱۳۱۴ برای تحقق رفع حجاب تأسیس شده است.^۸

ریاست بعدی این کانون به صدیقه دولت آبادی، یکی از بهائیان دلباخته غرب داده شد. او خواهر یحیی دولت آبادی، مشروطه خواه بابتی ازلی معروف و نویسنده کتاب حیات یحیی، بود. دولت آبادی تحصیلاتش را در سوربن به پایان رساند و سال

۱۳۰۶ به ایران بازگشت. او از جمله زنانی بود که چند سال قبل از کشف رسمی حجاب، بی حجاب از خانه خارج می شد و در محافل مردان شرکت می کرد.

وی آن چنان بر بی حجابی اصرار داشت که حتی در وصیت نامه اش نوشت: «زنانی را که با حجاب بر مزارم بیایند، نخواهم بخشید.»^۹ صدیقه دولت آبادی ها، زندخت ها، فاطمه سیاح ها، ایرج میرزاها و تقی زاده ها همه و همه ادامه دهندگان مسیری بودند که قره العین آغازگر آن بود

و رضاشاه کامل کننده آن!

پی نوشت ها

۱. رسول جعفریان، داستان حجاب در ایران پیش از انقلاب، ص ۱۶۲.
۲. سینا واحد، قره العین درآمدی بر تاریخ بی حجابی در ایران، ص ۱۳.
۳. همان، ص ۱۷ و ۱۲.
۴. همان، ص ۲۱.
۵. مرکز بررسی اسناد تاریخی، تغییر لباس و کشف حجاب به روایت اسناد، ص ۷۸.
۶. سینا واحد، همان، ص ۳۱.
۷. همان، ص ۳۸.
۸. تغییر لباس و کشف حجاب به روایت اسناد، سند شماره ۱۸۹.
۹. رسول جعفریان، همان، ص ۲۹.

قره العین به باب نه از جهت فکری، بلکه به علت شهوت پرستی او بود. او نمی توانست به یک شوهر روحانی اکتفا کند، از طرف دیگر خاندان وی، مظهر زهد و قناعت و عصمت و عفت بودند و در چنین خاندانی برای او وسایل عیش و عشرت و آزادی وجود نداشت. به همین سبب تصمیم گرفت که یکباره خود را از قید و بند دین و مذهب آزاد سازد و با حزبی که به هیچ نظم و قاعده ای مقید نیست همراه شود. باین تنها حزبی بودند که دارای مرام اشتراک جنسی بودند. از همین رو قره العین با آنها پیوند خورد و اولین نغمه های شوم بی حجابی زنان را سر داد و خود را به عنوان اولین زن بی حجاب تاریخ معاصر مطرح کرد.

او در خلال تبلیغ مرام بهائیت، بدون هیچ واهمه ای عقاید سخیف باینان را درباره اشتراک جنسی وصف می کرد و به حضار بشارت می داد که نه تنها از این پس زنان می توانند آزاد و رها در اجتماع حضور یابند، بلکه یک زن می تواند با چندین مرد ارتباط داشته باشد.

نبود امکانات ارتباطی در آن عصر، ناگزیر روحانیت را از گرفتن یک موضع قاطع و همه جانبه دور کرد. اما شبکه دیپلماسی استعمار که از امکانات ارتباطی خوبی برخوردار بود و هدف روشنی را دنبال می کرد، تبلیغات را برای گسترش بابت جهت می داد. ناآگاهی عمومی مردم نیز در این ماجرا ناخواسته در خدمت این تبلیغات قرار می گرفت.

نمونه بارز این ناآگاهی عمومی در جمله ای که به قره العین نسبت داده اند به خوبی آشکار می شود: او در یکی از سخنرانی هایش گفته بود: «من مظهر فاطمه زهرا (س) هستم،

بنابر این به هر چیزی که نظر کنم پاک می شود.»^{۱۰} عده ای از مردم او را واقعاً مظهر می دانستند؛ به همین سبب وی را طاهره قره العین می نامیدند.

قره العین در اول ذی قعدة ۱۲۶۸ هجری قمری به دست عزیزخان، سردار سپاه ناصرالدین شاه، در باغ ایلخانی اعدام شد. پس از مرگ او، اندیشه بی حجابی زنان که یکی از برنامه های استعماری برای فرهنگ زدایی از ملل مسلمان بود، نه تنها از بین نرفت بلکه با مدد انجمن های

فراماسونری و شیفتگان غرب و منورالفکران تقویت شد. در همین دوران، در کشورهای اسلامی نیز حرکت های گسترده ای آغاز گردید. در مصر اسماعیل پاشا، در الجزایر نیروهای اشغالگر فرانسه، در ترکیه مصطفی کمال پاشا (آتاترک) و در افغانستان امان الله خان به تغییرات وسیعی در عرصه فرهنگ دست زدند.

در ایران هم رضاخان به اجرای سیاست های استعماری متعهد شد. او در مدت کوتاهی پس از تاجگذاری به گسترش کانون ها و انجمن های بانوان همت گمارد. رضاخان به خوبی می دانست که این انجمن ها و کانون ها، محل مناسبی برای تبلیغ بی حجابی هستند. در سال ۱۳۱۴ کانونی به نام کانون بانوان در تهران تأسیس شد. در اسناد به جای مانده با صراحت کامل اعلام